

آرش شافعی
گروه فرهنگ و هنر

مردی با چشم‌های آبی و نگاهی نافذ، صدایی خش‌دار و گرم، بدنی ورزشیده و چالاک؛ این تصویری است که دوستان‌اران سینما از احمد (سعید) حق پرست راد به خاطر خواهند داشت؛ ستارای که همه او را به نام سعید راد می‌شناسند.

سعید راد اگر تا آبان امسال زنده می‌ماند، ۸۰ساله می‌شد اما اجل مهلت نداد و او دیروز صبح سرانجام بعد از چند ماه بیماری درگذشت. او شه‌ریور سال گذشته، در منزلش زمین خورد و دچار مصدومیت شد. او را به بیمارستان بردند و تحت عمل جراحی قرار گرفت اما روند بهبود او به‌سختی طی می‌شد؛ به گونه‌ای که بعد از یک ماه توانست با واکر راه برود اما متأسفانه پروتزی که در کمرش گذاشته بودند، به شکل مناسبی قرار نگرفته بود، همین مسأله باعث شد دوباره راهی بیمارستان شود و عمل جراحی مجددی روی او صورت گیرد و پس از هشت هفته فیزیوتراپی، مشخص شد این بازیکر که همه او را به صلابت می‌شناختند، قدرت راه رفتن را از دست داده است. در این میان عفونت ریه و مثانه نیز به مشکلات راه رفتن او اضافه و مجبور شد دوباره زیر تیغ جراحی برود که این عمل موفقیت‌آمیز نبود. سعید راد به یکی از کلینیک‌های تهران منتقل شد و بعد از بیش از دو ماه درمان پیگیر، مرگ سراغش آمد و دفتر زندگی و پرونده او در سینمای ایران بسته شد، اگرچه او بانقش‌های درخشانی که در ۴۷ فیلم و ۷ سریال در طول بیش از نیم قرن بازیگری بازی کرده، در تاریخ فرهنگ و هنر و خاطره سینمادوستان همواره زنده خواهد بود.

همسایه جلال و نیما

شایدیکی از شانس‌های زندگی سعید حق پرست راد این بود که در کودکی به محله‌ای در شمال شهر تهران کوچ کردند و او در دایره دوستان، آشنایان و همسایگانش با آدم‌های مهم و مشهوری مرتبط شد. او در چهارم آبان ۱۳۲۳ به دنیا آمد. آن زمان خانواده آنها در محله سنگلج ساکن بودند اما مرگ پدر باعث شد از آن محله به شمیران بروند. پدرش یک نظامی بود؛ افسری که در جریان یک پرواز آزمایشی سقوط کرد و کشته شد. او پنج‌ساله بود که به خانه‌ای در کوچه «فردوسی» محله‌ای در شمیران رفتند. همسایه‌های این خانه، اغلب آدم‌های مشهور و روشنفکران زمانه بودند. بد نیست بدانید که جلال آل احمد و نیما یوشیج همسایه آنها بودند.

سعید راد دوران تحصیلات ابتدایی را در مدرسه نیکی‌علاء و دوران دبیرستان را در مدرسه شاپور تجریش گذراند؛ دبیرستانی که امروز به موزه سینما تبدیل شده است. در دوران تحصیل معلمانی خوب و کاربلد سرکلاس‌شان می‌آمدند که یک نمونه آن جلال مقدم است که دبیر انشای او در مقطع اول دبیرستان بود. از جمله همکلاسی‌های مشهورش هم می‌شود به احمد نجفی اشاره کرد که دردرس به‌خصوص درس

زنده‌یاد سعید راد در زمان شهادت سردار شهید سلیمانی در ارتباطی تلفنی با برنامه ویژه شهادت این سردار در شبکه افق که با حضور زنده‌یاد نادر طالب‌زاده و داریوش ارجمند اجرا شد، گفت؛ وقتی نام سردار سلیمانی مطرح می‌شود، غرور ملی من سیراب می‌شود. او در این گفت‌وگو با اشاره به تاریخچه دخالت دولت‌های استعماری در ایران و تاخت‌وتاز آنها برای چپاول ایران گفت:

از ورزش به سینما

سعید راد اگرچه دررس را در رشته کشاورزی و در پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران در کرج ادامه داد، ولی دلش چندان به دانش‌اندوزی و کلاس درس نبود. از همان اول ورزش را دوست داشت. در سال ۱۳۴۷انفر اول بولینگ ایران شد و پاتوق همیشگی‌اش بولینگ عبده بود که امروز به نام مجموعه فرهنگی – ورزشی شهید چمران مشهور است. او در این مجموعه زیر نظر کامبیز کیانی و محمد شهرباری تمرین می‌کرد و شاید همین رفت‌وآمد همیشگی به بولینگ عبده و آشنایی با بنیان‌گذار تیم فوتبال پرسپولیس، علی عبده باعث شد که او به یکی از طرفداران پروپاقرص این باشگاه تبدیل شود. در همان جا بود که علیرضا زرین دست به او پیشنهاد بازیگری سینما داد اما سعید راد در ابتدا این پیشنهاد را رد کرد، ولی بالاخره راضی شد در فیلمی به کارگردانی محمد زرین دست، برادر علیرضا زرین دست، به نام «فاتحین صحرا» بازی کند و به این ترتیب او در سال ۱۳۵۰، به سینما راه یافت. او خیلی زود در سینما جا افتاد، به گونه‌ای که دومین فیلمش، «خدا حافظ رفیق» به کارگردانی امیر نادری فیلم مهمی بود که او در آن، نقش اول را بر عهده داشت. این فیلم نخستین کار نادری بود که در جریان ساختن مشکلاتی برای تأمین مالی فیلم ایجاد شد اما به خاطر مضمون آن و نیز ترانه جمعه با صدای فرها، به فیلمی خاطره‌انگیز تبدیل شد.

فیلم دوم و فوتبال

او در همان سال ۱۳۵۰ فیلم دیگری هم بازی کرد؛ فیلمی که زندگی یک قهرمان فوتبال را به تصویر می‌کشید که به خاطر اعتیاد به مشروبات الکلی زندگی‌اش از هم می‌پاشد. به این ترتیب خیلی زود، سینمای ایران، بازیگری را کشف کرد که برای نقش‌های اکشن و ورزشی مناسب بود و در عین حال شخصیتی فرهمند و تأثیرگذار هم داشت که جان می‌داد برای جوان اول قهرمان.

یک مکث و بعد بازگشت

سعید راد در طول هفت سالی که به انقلاب مانده بود، حدود ۳۰ فیلم بازی کرد. برکاری او در این دوره، باعث شد به‌سرعت به بازیگری مشهور تبدیل شود و البته شانس این راهم داشت که در کنار چندین فیلم بد و ضعیف، چند فیلم خوب هم بازی کند. یکی از این فیلم‌ها دومین همکاری او با امیر نادری در فیلم «تنگنا» بود که باز هم به خاطر ترانه‌اش این بار با صدای فریدون فروغی مشهور شد. او به خاطر بازی در این فیلم برنده مجسمه سیاس بهترین بازیگر نقش اول مرد در سال ۱۳۵۳ شد و نشان داد که وقتی پیشنهاد خوبی به او بشود، می‌تواند نقش‌یکی خوبی را بازی کند که در یادها بماند. او همچنین شانس همکاری با دو کارگردان جوان و مشهور آن سال‌ها را در دو فیلم پیدا کرد که برخلاف جریان معمول سینمای فیلمفارسی زمانه، فیلم می‌ساختند. بازی در «صادق کرده» به کارگردانی ناصر تقوایی و «سفر سنگ» به کارگردانی مسعود کیمیایی که در

برش

تصویرگر مردان بزرگ ارتش

سعید راد که در یک خانواده نظامی پرورش یافته بود، ارتشی‌ها در زندگی سینمایی او هم نقش پررنگی داشتند. جالب است که نخستین فیلم زندگی او یعنی «فاتحین صحرا» درباره یک چترپاز ارتشی است

جمهوری اسلامی بعد از سال‌ها استعمار و تحقیر ما را به دوران غرور ملی رساند. او با اشاره به این‌که دولت‌های استعمارگر می‌خواستند همان استعمار و زورگویی قدیمی را در ایران اجرا کنند، گفت؛ فرماندهان سپاه و ارتش باعث شدند سر ما بالا باشد و امثال شهید سلیمانی باعث غرور ما شدند. من نه چپ هستم و نه راست اما به فرماندهان کشورم افتخار می‌کنم. چنان‌که از دشمنان این مردم بیزارم و وقتی هواپیمای

هر دو فیلم نقش یک شخصیت باغی را دارد که علیه ستم و ناچوانمردی قیام می‌کند و در پی آن است که داد خود را از سیستم پیدادگري بگیرد که از ستم‌پيشگان و متجاوزان حمايت می‌کند.

دادشاه غافلگیرکننده

او در سه فیلم مهم بعد از انقلاب و در دهه ۶۰نقش بازی کرد. نخستین فیلم «خط قرمز» به کارگردانی مسعود کیمیایی بود که اجازه پخش پیدا نکرد. دومین فیلم، «دادشاه» به کارگردانی حبیب کاوش بود که در این فیلم به زندگی یکی از شورشیان ضدنظام پهلوی در بلوچستان می‌پرداخت و سومین اثر هم «عقاب‌ها» بود که به فروشی تاریخی در سینمای ایران دست یافت. بعد از آن او در اقدامی عجیب از سوی مسئولان وقت سینمای ایران، ممنوع‌الکار اعلام شد. همین امر باعث شد که او حدود دو دهه از سینمای ایران دور بماند. خودش در یکی از قسمت‌های برنامه «هفت» درباره این موضوع گفته است؛ اصلا دوست ندارم رفتم از ایران را به یاد بیاورم. من تنها بازیگری بودم که بعد از انقلاب هفت فیلم پر فروش بازی کردم و اساسا محبوبیتم را از پس از انقلاب به دست آوردم و هیچ مسأله‌ای هم نداشتم که ممنوع‌الکار یا ممنوع‌الچهره شوم. من در خارج نیز هیچ‌وقت ساکم را باز نکردم و همیشه در حال مهاجرت بودم و مجبور بودم با کارهای فرعی زندگی‌ام را حفظ کنم. ولی آن زمان که مرا ممنوع‌الکار کردند حیرت کردم و در اوج فعالیت‌ها و بروز استعدادهایم بود.

بازگشت درخشان

بازگشت او به سینمای ایران بعد از رفع مشکل فعالیتش با چند فیلم مهم همراه بود. او توانست در همان ابتدای ورود به ایران، شانس بازی در نقش اول فیلم دولل به کارگردانی احمد رضا درویش را به دست بیاورد. این فیلم، به دلیل این‌که فیلمی با حجم بالای ساخت بود و مجموعه‌ای متنوع از بازیگران مشهور آن زمان سینما در آن بازی می‌کردند، بسیار مورد توجه واقع شد. خودش

مسافربری ایران را روی خلیج فارس زدند و به ژنرال خودشان مدال دادند، دلم می‌خواست بتوانم بروم و با مشت بر دهان نامرد‌ها بکوبم. سعید راد با بیان این‌که من ۱۹ سال ناخواسته در خارج زندگی کردم، گفت؛ من به این نتیجه رسیدم که همه چیز آنها دروغ است و در آمریکا اصلا اصول اخلاقی وجود ندارد.

درباره این فیلم گفته است؛ هنگامی که احمد رضا درویش سناریوی این فیلم را به من داد، بسیار تعجب کردم که این فیلم حجیم قرار است در ایران ساخته شود؛ چراکه اساسا ساخت فیلم با این کیفیت علاوه بر ایده پردازی دقیق و خلاقیت بالا، به توان فنی بالایی در همه عوامل نیاز دارد و تنها در صورتی موفق می‌شود که همه عوامل به معنای خاص کلمه، حرفه‌ای و خودباور باشند... من برای فیلم دولل در فستیوال‌های بوسان کره جنوبی بودم. یکی از منتقدان خارجی به من می‌گفت این فیلم را شما نساختید. ممکن نیست! من می‌گفتم یاور کن چنین نسخه‌ای با این حجم پروداکشن را یک نفر به تنهایی ساخته و این خیلی توانمندی بزرگی است اما آن را در سطح جهان تبلیغ نمی‌کنیم. در مجموعه کارهای سینمایی او بعد از بازگشت به ایران، بازی در فیلم «ج» نیز یک نقطه عطف است. او در این فیلم نقش شهید سرلشکر ولی...! فلاچی را بازی می‌کند. نقش یک نظامی دارای نظم و انضباط



کیوانگرد را اسکن کنید

با عشق

سعید راد از معدود بازیگران سینمای ایران بود که کارنامه فعالیت‌های او

ویژه ارتشی که در محاصره نیروهای تجزیه‌طلب و مزدور مانده و هم از تندروی‌های برخی در جبهه داخلی شاکي است و هم از ناتوانی فرماندهان عالی‌رتبه در تأمین نیازهای نظامی. او در این فیلم به‌خوبی نقش کسی را بازی می‌کند که مانند اسپندی بر آتش می‌سوزد و بالا و پایین می‌رود و کاری از دستش بر نمی‌آید. نقش مردی که عاشق ایران است و کاپوس جدا شدن حتی یک متر مربع از خاک سرزمینش او را بی‌قرار کرده است. این نقش با خود او بیگانه نبود؛ چراکه سعید راد، از بن جان عاشق ایران بود و خودش گفته بود؛ دوران دفاع مقدس دورانی بود که



آخرین
فیلم



نقش شخصیت‌های واقعی
شهید ولی...! فلاچی
دادشاه/ رضا خان میرپنج



بیشترین همکاری
امیر شروان
۴ فیلم



اولین فیلم
فاتحین صحرا

خاطره

در قامت

یک دیکتاتور

از جمله سریال‌هایی که مرحوم سعید راد در آن نقش آفرینی کرده بود، مجموعه در چشم باد به کارگردانی مسعود جعفری جوزانی بود. این مجموعه یک روایت سراسرت و گیرا داشت که توانست مخاطبان تلویزیون را با خود همراه کند.

سریال در چشم باد، قصه زندگی خانواده‌ای بود که رویدادها و لحظات تلخ و شیرین زندگی‌شان از دوره قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی تا آزادسازی خرمشهر در آن به تصویر کشیده شده بود. قصه سریال، از زمانی آغاز می‌شد که میرزا کوچک‌خان جنگلی، در گیلان علیه استعمار ایران توسط انگلیس و به واسطه رضاشاه، قیام می‌کرد و با این اقدام دوران پر حادثه تاریخ معاصر ایران آغاز می‌شد که سه دوره تاریخ ایران را بازگو می‌کرد.

سعید راد در این مجموعه نقش رضاشاه را بازی کرده بود که باتوجه به ویژگی‌های خاص بازیگری او و کاراکترسازی‌هایی که بر آنها مسلط بود، یک نقش ماندگار شد. مجموعه فوق با محوریت قرار دادن زندگی پسری به نام بیژن، دوره‌های مختلف تاریخ ایران را روایت می‌کرد.



کیوانگرد را اسکن کنید

سکانس



قاب ماندگار

سرزمین مادری

سریال سرزمین مادری را باید از دیگر آثاری دانست که مرحوم سعید راد در کارنامه خود داشت.

این مجموعه که پخش فصل سوم آن به‌تازگی روی آنتن رفته، ادامه زندگی رهی‌اردکانی را روایت می‌کند. مرحوم راد در این فصل، ادامه نقش سرهنگ بهادری را در دست دارد که در فصل‌های گذشته را فرهاد قائمیان ایفا کرده بود.



کیوانگرد را اسکن کنید

آخرین حضور

یک روایت تاریخی با میرزا رضا

سریال گیلدخت که پیش از این روی آنتن تلویزیون رفته بود، یک روایت تازه از دل تاریخ ایران را به نمایش گذاشته بود. این مجموعه از جمله آثاری است که مرحوم سعید راد در آن ایفای نقش کرده بود. او در این مجموعه



نقش میرزا رضا را بازی می‌کرد که در مطبخ می‌نشست و با وجود ناپینا بودن، حواش به همه چیز بود. داستان سریال گیلدخت از این قرار بود که آصف میرزا برادر زاده مظفرالدین شاه در پی به‌دست آوردن گلنار، دختر تقي خان است و این خاطرخواهی رنگ و بویی از عشق حقیقی ندارد. اورقینی سرسخت به نام اسماعیل میرشکار داشته که از قضا گلنار نیز دل‌باخته اوست. اسماعیل میرشکار سریال گیلدخت از رفقای قدیمی آصف و تنگ چی‌های تقي خان بود که با نامه‌نگاری‌های عاشقانه سند قلب گلنار را شش‌دانگ از آن خود می‌کرد. گیلدخت با بازی‌های خاص و درخشانی که داشت، توانسته بود توجه مخاطبان تلویزیون را به خود جلب کند.



کیوانگرد را اسکن کنید